

مفهوم و ماهیت امنیت در جمهوری اسلامی ایران

فرزاد پورسعید^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۱۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و دوم - بهار ۱۳۹۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی «مفهوم و ماهیت امنیت» در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و برای این منظور از اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بهره می‌برد. تعریف این هدف و تعیین شیوه دستیابی به آن نشان‌دهنده این مفروض مهم است که جمهوری اسلامی تلقی خاصی از مفهوم امنیت و ماهیت آن دارد که لزوماً با برداشتهای موجود در سایر نظام‌های سیاسی دنیا منطبق نیست. این مفروض، خود برخاسته از مفروض مهم دیگری است که بر اساس آن، هر نظام سیاسی به واسطه ایده تشکیل‌دهنده و نحوه شکل‌گیری‌اش، تلقی و برداشتی ویژه از مفهوم و ماهیت امنیت دارد که می‌تواند منحصر به فرد باشد و آن را از نظام‌های سیاسی دیگر متمایز کند. بنابراین، نگارنده در چارچوب متون پیش‌گفته و در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، معتقد است «امنیت در جمهوری اسلامی ایران در برابر برداشت رایج و کلاسیک از امنیت در سایر نظام‌های سیاسی دنیا که امنیت را به قدرت تحویل می‌کنند، ماهیتی عدالت‌بنیان دارد؛ از این رو، متناسب با مبنا و فلسفه وجودی نظام، امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی است فرهنگی - عقیدتی، جهانی، پایدار، بسط‌محور و جامع‌الابعاد».

واژگان کلیدی

مفهوم امنیت، جمهوری اسلامی ایران، عدالت، قدرت، امنیت جهانی



مقدمه

کاوش در مطالعات انجام‌شده درباره مفهوم امنیت نشان می‌دهد رویکرد غالب در این مطالعات، آغاز مطالعه از خلال طرح پرسش‌هایی درباره این مفهوم است و تفاوت میان آنها غالباً به تنوع و تعدد این پرسش‌ها بازمی‌گردد. برخی با سه پرسش «چه کسی؟ چگونه؟ و چرا؟» به تحلیل ارکان امنیت پرداخته‌اند (افتخاری، ۱۳۸۳: ۳۴) و برخی هم مثل دیوید ای. بالدوین، تحلیل مفهومی امنیت را از خلال پاسخ به هفت پرسش کلیدی «برای چه کسی؟ برای کدام ارزش‌ها؟ چه میزان؟ در برابر کدام تهدیدها؟ با کدام ابزارها؟ با چه هزینه‌ای؟ و در چه دوره زمانی؟» ممکن دانسته‌اند (Baldvin, 1997: 13-17).

مقاله حاضر در تداوم همین سنت مطالعاتی در مفهوم امنیت، به بررسی «مفهوم و ماهیت امنیت» در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و بدین منظور، از اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، و متن قانون اساسی بهره می‌برد.

تعریف این هدف و تعیین شیوه دستیابی به آن نشان‌دهنده این مفروض مهم است که جمهوری اسلامی، نظامی است که تلقی خاصی از مفهوم امنیت و ماهیت آن دارد که لزوماً با برداشت‌های موجود در سایر نظام‌های سیاسی دنیا منطبق نیست. این مفروض، خود برخاسته از مفروض مهم دیگری است که بر اساس آن، هر نظام سیاسی به واسطه ایده تشکیل‌دهنده و نحوه شکل‌گیری‌اش، تلقی و برداشتی ویژه از مفهوم و ماهیت امنیت دارد که می‌تواند منحصر به فرد باشد و آن را از سایر نظام‌های سیاسی متمایز کند. بنابراین، نگارنده در چارچوب متون پیش‌گفته و در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، بر این اعتقاد است که «امنیت در جمهوری اسلامی ایران در برابر برداشت رایج و کلاسیک از امنیت در سایر نظام‌های سیاسی دنیا که امنیت را به قدرت تحویل می‌کنند، ماهیتی عدالت‌بنیان دارد؛ از این رو، متناسب با مبنا و فلسفه وجودی نظام، امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی است فرهنگی- عقیدتی، جهانی، پایدار، بسط‌محور و جامع‌الابعاد».

دو فلسفه رایج در باب چیستی امنیت

از آنجا که سؤال از ماهیت، سؤال از حقیقت و چیستی شیء است، در مقام سؤال از ماهیت باید پاسخی داد که به اصطلاح، تعریف حدی آن شیء باشد؛ چنان که گفته‌اند: «حد عبارت است از قولی که ماهیت شیء را بیان می‌کند» (شیروانی، ۱۳۷۳: ۱۶۰).



در علم منطق نیز تعریف شیء با حد عبارت است از تعریف با فصل قریب (وجه تمایز اصلی شیء)؛ چه حد تام که باید جنس قریب و فصل قریب آن بیان شود و چه حد ناقص که شامل جنس بعید و فصل قریب یا فصل قریب به تنهایی است.

چون ماهیت اشاره به حدود حقیقی اشیا دارد و آنها را از سایر حدود وجودی مشخص می‌کند، تعریف شدنی با حد است؛ اما مفهوم (غیر از مفاهیم حقیقی که همان ماهیت است) چنین اتحاد و تطابق ذاتی با شیء یا فرد خارجی ندارد؛ بنابراین قابل تعریف با حد هم نخواهد بود، مگر آنکه بخواهیم خود مفهوم را صرف نظر از اینکه مفهوم برای چه چیزی باشد، تعریف کنیم که در این صورت به عنوان کیفیات نفسانی قابل تعریف خواهد بود که به آن تعریف به کیفیات نیز می‌گویند. چنانچه بخواهیم به مفهوم و ماهیت بپردازیم، ابتدا باید از تعریف آن آغاز کنیم.

مطابق رایج‌ترین برداشت، امنیت را با کاهش تهدیدهایی مرتبط می‌دانند که متوجه ارزش‌های گران قدر است؛ به ویژه تهدیدهایی که اگر مهار نشوند، بقای موضوع خاصی را در آینده نزدیک به خطر می‌اندازند. گرچه امنیت و بقا اغلب با هم ارتباط دارند، مترادف هم نیستند. در حالی که بقا نوعی شرایط وجودی است، امنیت متضمن توانایی پیگیری اهداف گران قدر سیاسی و اجتماعی است. بنابراین مناسب است امنیت را بقا به علاوه چیزی دیگر بدانیم (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۴۰). بر این اساس می‌توان دو فلسفه رایج را درباره ماهیت امنیت در مطالعات امنیتی تشخیص داد:

فلسفه نخست، امنیت را به لحاظ ماهوی مترادف انباشت قدرت می‌داند. در این دیدگاه، امنیت نوعی کالا است؛ یعنی بازیگران برای اینکه امنیت داشته باشند، باید چیزهایی مانند دارایی، پول، سلاح، ارتش و غیره داشته باشند. بر این اساس، قدرت راه رسیدن به امنیت قلمداد می‌شود. بازیگران هر قدر قدرت بیشتری به ویژه قدرت نظامی گرد آورند، امنیت بیشتری خواهند داشت.

رهیافت دوم، ماهیت امنیت را مبتنی بر رهایی می‌داند و بر رعایت عدالت و حقوق بشر تأکید می‌کند. از این دیدگاه، امنیت نه کالا بلکه به مثابه رابطه‌ای میان بازیگران مختلف شناخته می‌شود (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۴۰).

به بیان دیگر، از مفهوم امنیت می‌توان دو تلقی داشت: ۱. تلقی سلبی و انباشتی: امنیت به نبود چیزی تهدیدکننده بازمی‌گردد و برای ایجاد آن باید در پی انباشت قدرت برای رفع تهدید بود. ۲. تلقی ایجابی یا مناسباتی: امنیت متضمن پدیده‌هایی است که توانایی ایجاد می‌کنند و امور را امکان‌پذیر می‌سازند و این توانمندی در پی

برقراری نوعی مناسبات خاص اجتماعی شکل می‌گیرد. در تلقی نخست، دیگران نباید امنیت داشته باشند تا «من» بتوانم امنیت داشته باشم؛ اما در تلقی دوم، «دیگران» باید امنیت داشته باشند تا من هم بتوانم امنیت داشته باشم. به بیان دیگر، در تلقی مناسباتی، امنیت مستلزم به دست آوردن اعتماد نسبی به مناسبات ماناست که زاییده برخی پای‌بندی‌های مشترک است که خود اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری نسبی پدید می‌آورند. این دیدگاه می‌گوید عامل تعیین‌کننده برای شناخت معادله امنیت/نامنی، وجود کالاهای خاص نیست، بلکه رابطه‌ای میان بازیگران مربوط است. در این چارچوب، امنیت راستین یا پایدار، توانایی اعمال قدرت بر دیگران نیست، بلکه محصول همکاری برای دستیابی به امنیت بدون محروم کردن دیگران از آن است. بر این اساس، می‌توان پرسش از ماهیت امنیت یا چیستی امنیت را در مقام تعریف عملیاتی به چهار پرسش خردتر تقسیم کرد: کدام تلقی از امنیت؟ کدام تلقی از دولت؟ کدام شیوه تأمین امنیت؟ و امنیت برای کدام ارزش اساسی و غایی؟

فلسفه نخست یا «امنیت به مثابه قدرت»، به ترتیب بر مبنای تلقی انباشتی، دولت به مثابه هدف، رقابت بر سر قدرت و منفعت و اصالت قدرت شکل گرفته است. در مقابل، فلسفه دوم که می‌توان آن را «امنیت به مثابه رهایی» نامید، به ترتیب بر مبنای تلقی مناسباتی، دولت به مثابه ابزار، همکاری برای بقای مشترک در پرتو عدالت و اصالت عدالت و حقوق بشر شکل می‌گیرد. مطابق برداشت مقاله حاضر، در چارچوب رهیافت دوم، اندیشه‌های سکولار، محوریت رهایی‌بخشی را به مقوله «حقوق بشر» می‌دهند؛ اما در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت امنیت به «عدالت»، آن هم ذیل «عدل الهی» باز می‌گردد.

مقایسه دو فلسفه در باب ماهیت امنیت

ماهیت امنیت	تلقی	دولت	شیوه تأمین	ارزش اساسی
امنیت به مثابه قدرت	تلقی انباشتی (امنیت به مثابه کالا)	دولت قدرتمند به مثابه هدف	رقابت بر سر قدرت و منفعت	قدرت
امنیت به مثابه رهایی (عدالت)	تلقی مناسباتی (امنیت به مثابه رابطه میان بازیگران)	دولت، ابزار تحقق عدالت	همکاری برای بقای مشترک در پرتو عدالت	عدالت و حقوق بشر



اسلام به مثابه مکتب؛ مبنای وجودی جمهوری اسلامی

در این بخش از مقاله، برای تبیین برداشت جمهوری اسلامی از مفهوم و ماهیت امنیت، به نظر می‌رسد ابتدا باید خود جمهوری اسلامی را به مثابه موجود، تعریف و شناسایی کرد. چنانچه برای شناخت امنیت می‌توان دو رویکرد تهدیدمحور و بسط‌محور را تصور کرد، گریزی از شناخت موجود مورد تهدید یا درصدد بسط وجود ندارد. در چارچوب رویکرد تهدیدمحور، امنیت به بقا بازمی‌گردد و زمانی امری به موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی برای موجودی که به طور سنتی دولت متشکل از حکومت، سرزمین و جامعه است، جلوه کند. در عین حال، تهدید وجودی را تنها می‌توان در ارتباط با سرشت خاص موجودیتی که مد نظر است، فهمید (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲). در چارچوب رویکرد بسط‌محور نیز امنیت منوط به گسترش و توسعه دامنه است و هنگامی موضوعی صبغه امنیتی می‌یابد که همچون مانعی اساسی در برابر موجودی که درصدد گسترش خود است، قد علم کند. در این چارچوب نیز فهم امنیت به شناخت سرشت موجودیتی تحویل می‌شود که در سودای گسترش و توسعه دامنه وجودی خویش است. بر این اساس، نقطه عزیمت این مقاله در پاسخ به چستی مفهوم و ماهیت امنیت در جمهوری اسلامی، پاسخ به این پرسش است که سرشت وجودی جمهوری اسلامی چیست؟ باید جمهوری اسلامی را چگونه موجودی دانست؟ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح دارد: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛

۳. معاد و نقش سازنده آن در مسیر تکاملی انسان به سوی خدا؛

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین

سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین؛

ب) استفاده از علوم و متون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛

ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری که قسط و عدل



و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند». مطابق این اصل، جمهوری اسلامی، نظامی است الهی که حاکمیت و قانون‌گذاری را منوط به امر خداوند و متعلق به او می‌داند و مفهوم اطاعت را، چه به لحاظ فردی چه به لحاظ اجتماعی- سیاسی، به تسلیم در برابر امر او معنا می‌کند؛ از این رو، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او، در چارچوب خواست خداوند ممکن می‌شود.

به بیان دیگر، جمهوری اسلامی به لحاظ هستی‌شناسی، الله‌بنیاد است؛ یعنی «الله» به کل جهان، از جمله جمهوری اسلامی ایران، هستی می‌بخشد؛ از این رو با هستی‌شناسی سکولار که در آن عقل خودبنیاد و تنهای انسانی به جهان، هستی می‌بخشد، مغایر است. شناخت هستی و درک چیستی آن و در نتیجه فهم چه باید کردهای منتج از آن، از دریچه قول و خواست خداوند ممکن می‌شود و این قول و خواست- از نظر قانون‌گذار اساسی در جمهوری اسلامی و مطابق شریعت اسلام- در وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین متبلور شده و امامت و رهبری مستمر می‌تواند ملاک فهم و تفسیر این وحی باشد که در جمهوری اسلامی از خلال اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت و معصومین ممکن می‌شود. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی نیز بر الهی بودن حاکمیت و هستی‌شناسی الوهی تأکید دارد و بیان می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد».

حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به واسطه حاکمیت مطلق خداوند بر هستی و خواست اوست؛ از این رو، نوعی تکلیف به شمار می‌رود که حتی خود انسان نیز نمی‌تواند از خود سلب کند و به سرنوشت اجتماعی‌اش بی‌اعتنا باشد (جامعه بشری). این تلقی از هستی و ویژگی‌های مترتب بر آن، باعث می‌شود جمهوری اسلامی خود را در چارچوب مبانی، موازین و اهداف اسلام تعریف کند و حکومتی اسلامی باشد که گرچه به واسطه حکومت بودنش، به دنبال تأمین خیر و منفعت عمومی از جمله امنیت است، اما به واسطه اسلامی بودنش، جواز و حجیت سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایش را از اسلام که ایده تشکیل‌دهنده جمهوری اسلامی است، اخذ می‌کند، نه صرفاً از خواست و اقبال عمومی. به بیان دیگر، سیاست و حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی بدان علت اسلامی و دینی قلمداد می‌شود که خواست خداوند و حاکمیت



مطلق او این اقتضا را دارد نه به دلیل آنکه عامه مردم و عموم جامعه مسلمان هستند یا این تلقی از اسلام را پذیرفته‌اند. بر این اساس، جمهوری اسلامی همان تلقی و برداشت را از خود دارد که از اسلام دارد؛ زیرا می‌خواهد یا قرار است خود را در چارچوب اسلام شکل دهد و مطابق مبانی و موازین آن باشد.

در اینجا این پرسش طرح می‌شود که تلقی و برداشت جمهوری اسلامی از اسلام چیست و آن را چگونه آیینی می‌شناسد؟ در پاسخ باید گفت آرای امام خمینی و متن قانون اساسی نشان می‌دهند جمهوری اسلامی روایتی مکتبی از اسلام را مد نظر دارد و آن را چونان «مکتب» می‌شناسد.

مکتب در این تلقی، نوعی صورت‌بندی بینشی است که پشتوانه نظری و ایدئولوژیک تأسیس حکومت را تأمین و شیوه توزیع قدرت، ثروت و حیثیت را در جامعه تعیین و توجیه می‌کند. این برداشت از مکتب، نزدیک‌ترین معادل برای ایدئولوژی است؛ اما ترجیح نگارنده در این مقاله آن است که از لسان و واژگان قانون اساسی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی استفاده کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه در مقدمه آن، دست‌کم پنج بار از اسلام به عنوان مکتب یاد شده است. در مقدمه این قانون و ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. در ایجاد نهادها و بنیان‌های سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است، بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد».

حضرت امام خمینی (ره) نیز در وصیت‌نامه سیاسی- الهی خود تأکید می‌کنند: «اسلام و حکومت اسلامی، پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت، به بالاترین وجه تأمین می‌کند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است».

ماهیت عدالت‌بنیان امنیت در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقدمه خود ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» تأکید می‌کند: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و



سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.

آنچه از این عبارات مستفاد می‌شود آن است که جمهوری اسلامی به مثابه نظام سیاسی و حکومت دینی، در چارچوب مفهوم «عدل الهی» شکل گرفته و استمرار و استواری آن نیز منوط به تداوم حرکت آن در این مسیر است. از همین رو در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... عدل خدا در خلقت و تشریح». امام(ره) در این باره در وصیت‌نامه خویش می‌فرماید: «کسی که احکام اسلام و گسترش آن در تمام شئون جامعه بنگرد، چه احکام عبادی و چه قوانین اقتصادی و حقوقی، اجتماعی و سیاسی، خواهد دید که اسلام تنها عبارت از احکام عبادی و اخلاقی نیست؛ چنان که بسیاری از جوانان مسلمان پنداشته‌اند، بلکه اسلام برای تأسیس حکومتی عدالت‌گستر برپا شده است». عبارت «عدل خدا در خلقت و تشریح» در اصل دوم قانون اساسی نشان می‌دهد که عدالت در اینجا، هم به مفهوم تکوینی طرح شده و هم به مفهوم تشریحی و تمامی جنبه‌های آن را به مثابه یکی از اصول مذهب امامیه یا در حقیقت، دین اسلام، دربرمی‌گیرد.

عدل الهی در مقام تکوین بدین معناست که هر مخلوقی متعادل و متوازن خلق و اجزای آن به گونه‌ای تعبیه شده است که بتوانند آن موجود را به کمال لایق برسانند. از سوی دیگر، به هر موجودی در عالم آفرینش نقشی خاص داده شده است تا کل عالم هستی نیز به صورت منسجم و هماهنگ به سوی هدفی از پیش مقرر شده حرکت کند. عدل در حوزه جهان آفرینش عبارت است از موزون بودن و هماهنگی کامل میان اجزا و مؤلفه‌های عالم وجود که این تناسب و توازن از جانب خداوند اعطا شده است (رک: مطهری، ۱۳۷۰: ۸۴ - ۷۸). بر این اساس، چنانچه نظمی بر پایه و مبنایی غیر از «عدل الهی» و اصول آن شکل بگیرد، محکوم به فنا و نابودی است و پایدار نمی‌ماند، هرچند متکی به تمامی ابعاد و سطوح قدرت دنیوی و انباشتگی آن باشد. در این خصوص، امیرمؤمنان، علی(ع) می‌فرماید: «الْعَالَمُ حَدِيقَةٌ سَبَاغَةُ الشَّرِيعَةِ وَ الشَّرِيعَةُ سُلْطَانٌ تَجْبِلُهَا لَطَاعَةٌ وَ الطَّاعَةُ سِيَّاسَةٌ يَقُومُ بِهَا الْمَلِكُ وَ الْمَلِكُ رَاعِي عَضْدِهَا لَجِيْشٍ وَ الْجِيْشُ أَعْوَانٌ يَكْفُلُهُ مَالٌ وَ الْمَالُ رِزْقِي جَمَعُهَا لِرَعِيَّتِهِ وَ الرِّعْيَةُ سَوَادٌ يَسْتَعِيدُ هُمَا لِعَدْلٍ وَ الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قِيَامُ الْعَالَمِ. فَبِالْعَدْلِ قِيَامُ الْعَالَمِ، فَبِالْعَدْلِ قِيَامُ الْعَالَمِ، فَبِالْعَدْلِ قِيَامُ الْعَالَمِ». جهان باغی است که دیوارش شریعت است و شریعت، شهریاری است که



فرمانبری‌اش واجب است و فرمانبری، سیاستی است که پادشاه بدان پایدار است و پادشاه، حکمرانی است که لشکریان او را پشتیبانی می‌کنند و لشکریان، یارانی هستند که مال آنها را تأمین می‌کند و مال، روزی‌ای است که رعیت فراهم می‌آورد و رعیت، توده [مردم] هستند که بنده عدالت‌اند و عدالت، شالوده‌ای است که قوام جهان به آن است. پس قوام عالم به عدل است، قوام عالم به عدل است، قوام عالم به عدل است (بحارالانوار، ج ۷۸: ۸۳). در جای دیگر آن حضرت عدالت را مایه قوام و نگهدارنده موجودات جهان هستی می‌داند: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَ أَمِنًا لِمَظَالِمِ وَالْآثَامِ وَتَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ»: خداوند عدالت را عامل ثبات و قوام مردم و دور کردن و پاک‌سازی از ظلم‌ها و گناهان و درخشش و مزیتی برای اسلام قرار داد» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱: ۳۲۰).

عدل الهی در مقام تشریع نیز عبارت است از دادن حق به ذی‌حق؛ بنابراین، معیار در این عدالت، رعایت حق است و کسی می‌تواند حقوق انسان و سایر موجودات طبیعی را به خوبی رعایت کند و حق را به ذی‌حق دهد که بر تمامی جنبه‌های وجودی انسان احاطه داشته باشد و از مسیر سعادت و انحطاط بندگان آگاه باشد و او خداوند است (سعیدی مهر، ۱۳۷۳: ۳۲۸). از این رو، حکومت دینی و زعمای آن می‌بایست متصف به صفت عدالت باشند. به بیان حضرت امام خمینی (ره): «اسلام خدایش عادل است، سفیرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم بهتر است که عادل باشد، فقیه‌اش هم بهتر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم بهتر است که عادل باشد، امام جماعتش هم بهتر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد. از ذات مقدس کبریایی گرفته تا آخر ... زمامدار هم باید عادل باشد. ولات هم باید عادل باشند» (نک. جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

بر همین اساس مطابق اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی، نخستین شرط از شرایط ولی فقیه جامع‌الشرایط «عدل» است و فقیه عادل باید در رأس نظام اسلامی قرار گیرد: «در زمان غیب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» تا ضامن عدم انحراف حکومت و جامعه اسلامی از موازین عدالت تشریعی شود تا آنها در مدار و مسیر عدالت تکوینی خداوند باقی بمانند. در این صورت، امنیت و آرامش در سطح مناسبات اجتماعی و انسانی نیز ساری و جاری می‌شود.

از دید امام خمینی، برقراری قسط و عدل تمامی خیرات و خوبی‌ها را برای فرد عادل و برای جامعه عادل به بار می‌آورد. چنین جامعه‌ای از امنیت برخوردار است؛ بنابراین،



افرادش دارای طمأنینه و اطمینان خواهند بود: «... در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفان‌شان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان، اهل فقه، فقه‌شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت‌طلب‌ها به مقاصدشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود. در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود» (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). ایشان در وصیت‌نامه خود می‌نویسند: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود».

مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران؛ عقیده‌محور و جهانی

تلقی مکتبی از اسلام، چنان‌که در نظریات امام خمینی (ره) و قانون اساسی آمده، واجد حداقل چهار ویژگی است که جمهوری اسلامی نیز به تبع آن، همین چهار ویژگی را دارد. این ویژگی‌ها به گونه‌ای صورت‌بندی شده‌اند که مفهوم خاصی از امنیت را ممکن و سایر مفاهیم را ممتنع می‌کنند. ویژگی‌های یادشده عبارت‌اند از:

۱. بر اساس این تلقی، اسلام اقتداری فرانهادی و فراگفتمانی دارد؛ یعنی نهادی نیست (مانند کلیسا) در کنار و هم‌عرض سایر نهادهای اجتماعی و گفتمانی نیست در کنار سایر گفتمان‌ها و عقاید اجتماعی، بلکه وضعیتی دربرگیرنده و اشمالی یا فراگفتمانی دارد و مانند هوایی است که جامعه در چارچوب آن نفس می‌کشد. به این معنا تقلیل دین به نهادی اجتماعی یا ایده‌ای خصوصی که در حال داد و ستد با سایر نهادها یا ایده‌هاست، سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. به بیان دیگر، دین در همه حوزه‌ها و روابط اجتماعی و عقیدتی حضور دارد و معیار به شمار می‌آید به گونه‌ای که همه چیز می‌بایست خود را با آن منطبق کنند.

امام خمینی (ره) در این باره معتقدند: «اسلام خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد» (صحیفه نور، ج ۴: ۱۹۷).



در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر این نکته تأکید شده است. اصل سوم این قانون بر «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی» و «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام» تصریح دارد و اصل چهارم آن مقرر کرده است: «کلیه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

بر این اساس، حتی اگر اصلی از اصول قانون اساسی، حکم عامی را بیان دارد که مطابق موازین اسلام، شامل برخی افراد نشود یا اطلاق آن موارد خلاف احکام اسلام را نیز دربرگیرد، آن عام یا مطلق باید به موارد منطبق بر موازین اسلامی تخصیص یابد و از شمول و نفوذ آن به موارد غیراسلامی جلوگیری شود.

۲. دومین ویژگی آن است که اسلام در این تلقی، جهان‌شمول است؛ از این رو، آنچه برای آن اصالت دارد، مرزهای اعتقادی است نه جغرافیایی. به بیان دیگر، واحد سیاسی اسلام امت است نه ملت و چون امت اسلام در سراسر جهان پراکنده است و در عین حال، اسلام برای کل جامعه بشری آمده و سعادت همه را مد نظر دارد، بنابراین دینی است جهان‌شمول و به قوم و ملت یا مرزهای جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود. در مقدمه قانون اساسی، تأکید شده است: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد».

همچنین در این مقدمه تصریح شده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکت برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با سایر جنبش‌های اسلامی و مردمی، می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذ ه امتکم واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم، در تمامی جهان قوام یابد». به همین علت «ارتش مکتبی» نیز بنا بر قانون اساسی، وظیفه و رسالتی جهانی دارد: «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین علت، ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب، در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی



جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود».

در این چارچوب، امام(ره) نیز با ملی‌گرایی به معنای تقابل و جدایی ملت‌های مسلمان با یکدیگر مخالف است و از این رو بر جهان‌شمولی اسلام و هدف حکومت اسلامی تأکید می‌کند. به نظر ایشان: «ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این آن امری است که اساس دعوت به پیغمبرها را به هم می‌زند؛ پیغمبرها که از اول تا ختم‌شان آمده‌اند مردم را به برادری، به دوستی، به اخوت دعوت کرده‌اند» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۷۸).

«ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم(ص) بر خلاف آن است» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۸۱). بر این اساس، خطاب اسلام، انسان به مفهوم کلی آن است: «اسلام برای بشر آمده است. خطاب‌های اسلام یا ایها الناس است. گاهی یا ایها المؤمنون یا ایها الناس است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش خودش قرار دهد» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۲۸۱).

امام نیز بر اساس همین ویژگی جهان‌شمولی، معتقد به رسالت جهانی مسلمانان و حکومت اسلامی هستند: «در حدیث شریف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هست که اگر مسلمی فریادی بزند «یا للمسلمین» و اجابت نکنند از او، مسلم نیستند آنها و من از اینجا فریاد می‌کنم یا للمسلمین، ای مسلمانان جهان، ای دولت‌های مدعی اسلام، ای ملت‌های مسلمان، به داد اسلام برسید» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۳۷).

بر همین اساس، اصل یازدهم قانون اساسی تأکید دارد: «به حکم آیه کریمه ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون، همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

همچنین اصل ۱۵۴ این قانون مبین آرمان‌های جهانی جمهوری اسلامی است: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نام بردن از ولی فقیه و رهبری جمهوری اسلامی، از عنوان «امامت امت» استفاده می‌کند. مطابق اصل پنجم این



قانون: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان ... است»؛ چنان که در اصل ۱۷۷، که مربوط به مواردی از قانون اساسی است که قابل تجدیدنظر نیستند، بیان شده است که اصل مربوط به «امامت امت» تغییرناپذیر است. مطابق این اصل: «محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

بر این اساس، ولایت فقیه نیز ولایتی متعلق به امت اسلام است نه ملت ایران؛ از این رو، حوزه جغرافیایی اعمال اختیارات ولایت فقیه، نه لزوماً ملی، بلکه فراملی است و به کلیه مسلمانان جهان تسری می‌یابد و ولی فقیه، اختیار و مسئولیت هدایت و رهبری، تشکل و سازماندهی و بسیج و هماهنگی عده و عده مسلمانان جهان به منظور عملیاتی کردن امت واحده اسلام و حتی حکومت واحد جهانی را عهده‌دار می‌شود. در عین حال تأکید بر بعد جهان‌شمول اسلام و مسئولیت‌های جهانی حکومت اسلامی، به منزله نفی و نادیده گرفتن مرزهای ایران و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، جامعه ایرانی و دولت جمهوری اسلامی در طرح کلی مکتب اسلام، از آن رو اهمیت می‌یابند که می‌بایست همچون جامعه نمونه اسلامی یا «اسوه» و به منزله الگو و شهیدی برای سایر جوامع اسلامی و جامعه جهانی باشند. در مقدمه قانون اساسی و ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام»، آمده است: «ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود، از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند». در پایان مقدمه نیز قانون‌گذار این نکته را به عنوان هدف قانون اساسی مطرح کرده است: «امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان، به طور فعالانه در ساخت جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد، موفق گردد».

به بیان دیگر، مسیر تشکیل امت واحده جهانی، که اقتضای حفظ اسلام و تأمین هدف آن است، از تشکیل جامعه نمونه و اسوه اسلامی در ایران می‌گذرد؛ از این رو،



حفظ نظام جمهوری اسلامی و التزام به اقتضائات آن از جمله امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران واجب می‌شود. به بیان امام(ره): «اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا ابد مگر در زمان حضور حضرت نتواند سرش را بلند کند» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۹۵).

بر این اساس، جامعه ایرانی و نظام جمهوری اسلامی نسبتی ابزاری با مکتب جهان‌شمول اسلام و حفظ آن برقرار می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی، در این تلقی، به مثابه اولین تجربه استقرار نظام سیاسی مطلوب اسلام در عصر غیبت، ابزاری برای عملیاتی کردن و الگوسازی از آموزه‌های اسلام به شمار می‌رود و تلاش برای تقویت و تأمین امنیت آن، به منزله فعالیت برای تقویت و حفظ اسلام و گسترش آن است.

۳. ویژگی سوم آن است که اسلام در تلقی مکتبی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی، صرفاً چارچوبی برای اداره زندگی روزمره جامعه با توجه به برداشت‌های فقهی نیست؛ بلکه برنامه‌ای هدفمند برای تحول و به حرکت درآوردن جامعه به سوی مقصدی عالی و جامعه‌ای اسوه محسوب می‌شود. از این رو کارویژه‌های حکومت اسلامی، همچون حکومت‌های دیگر، به حفظ نظم و آرامش داخلی و نیز اداره امور حاکمیت قانون و حفظ یکپارچگی سرزمینی دولت محدود نمی‌شود و از این جهت با سایر حکومت‌ها متفاوت و متمایز است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز در مشارکت فعال و گسترده تمام عناصر اجتماع در روند تحول جامعه، نمی‌تواند باشد».

به این معنا، اسلام و به تبع آن حکومت اسلامی، در پی شدن جامعه است و نه بودن آن؛ از این رو، در قبال عقیده جامعه و سیر تحول وجودی افراد آن مسئولیت دارد و می‌بایست انسان‌هایی مکتبی و اسوه بسازد تا جامعه‌ای مکتبی و اسوه در سراسر جهان شکل گیرد. بر این اساس، در مقدمه قانون اساسی و ذیل عنوان «حکومت در اسلام»، تأکید شده است: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید».

۴. چهارمین ویژگی آن است که بر اساس تلقی مکتبی، اسلام دینی اجتماعی است



و می‌بایست در زندگی روزمره جامعه و ساماندهی فضاها، اجتماعی، نمود عینی داشته باشد. به بیان حضرت امام: «از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی بشود همه چیز و ظواهر اسلام باید در آنجا حاکم باشد. اینکه بعضی‌ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها برخلاف اسلام است. ضوابط اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معنایش این است» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۴۰).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اصولی وجود دارد که مبین این ویژگی هستند. در اصل هفدهم، برای مثال، در مقام معرفی مبدأ تاریخ رسمی کشور، بیان شده است تاریخ هجری شمسی و هجری قمری، هر دو معتبر است.

همچنین در فصل سوم قانون اساسی ذیل عنوان «حقوق ملت» و در مقام قانونی کردن حقوق و آزادی‌های عمومی، این حقوق به ویژه آنها که تجلیات بیرونی و ظاهری دارند با عناوینی چون مبانی اسلام و موازین اسلام تخصیص یافته‌اند. برای مثال در اصل بیست و چهارم، آزادی بیان مطالب از سوی نشریات و مطبوعات به عدم اختلال در مبانی اسلام منوط شده است. همچنین در اصل بیست و ششم، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌ها و اقلیت‌های دینی به موازین اسلامی مشروط شده و مطابق اصل بیست و هفتم، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است. در این خصوص، حتی حق گزینش و انتخاب شغل نیز مطابق اصل بیست و هشتم، به مخالفت نداشتن آن با اسلام محدود شده است. این همه به معنای آن است که یکی از کارویژه‌های حکومت در جمهوری اسلامی، اسلامی کردن ظواهر و رفتار جمعی اجتماع است و این کارکرد به دلیل نوع برداشتی است که از اسلام وجود دارد. به بیان امام خمینی (ره): «مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم، اسلام را ببینیم. این‌طور نباشد که رأی بدهیم به جمهوری اسلامی، لکن هر جا برویم از اسلام خبری نباشد... ما آنکه مقصدمان است اسلام است. به غیر اسلام نباید فکر کنیم» (صحیفه نور، ج ۸: ۲۰۱).

بر این اساس، تلقی مکتبی از اسلام متضمن آن است که سبک خاصی از زندگی در جامعه مورد تبلیغ و سرمایه‌گذاری قرار گیرد و این وظیفه‌ای است که بیش از همه بر دوش حکومت قرار دارد. سبک زندگی یا Life Style به این معنا نوعی چارچوب ناخودآگاه ذهنی و رفتاری اکثریت جامعه است که نوع انتخاب‌های مصرفی آنان را در مواردی چون مدیریت و کنترل بر بدن (نحوه پوشش، آرایش مو و صورت)، نحوه ارتباط و تعامل با دگرهای فرهنگی-عقیدتی، نحوه ارتباط با جنس مخالف، چگونگی



ابراز شادی‌ها و سوگواری‌ها، ارتباطات خانوادگی، اوقات فراغت و مانند آن شکل می‌دهد و همین سبک زندگی فرهنگ عمومی جامعه را معین کرده و آن را از سایر جوامع متمایز می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد پشتوانه موجودیت حکومت‌ها، به ویژه حکومت‌های مکتبی، نوعی از سبک زندگی است که در جامعه نهادینه شده و جامعه با تداوم رفتار و زیست در چارچوب آن، در واقع حکومت و مکتب پشتیبان آن را بازتولید و تداوم آن را تضمین می‌کند. این شیوه، در جامعه ایرانی، به شدت با چارچوب‌ها و قواعد مذهبی درآمیخته و در واقع ایرانیان عادات اجتماعی خود را به گونه‌ای مذهبی توجیه و تعبیر می‌کنند و مطابق تلقی مکتبی از اسلام، همه جوامع اسلامی باید همین گونه باشند. اساساً به همین دلیل، یعنی سبک زندگی مذهبی در جامعه ایرانی، انقلاب و جمهوری اسلامی در آن ممکن شده و به پیروزی رسیده است و نه بالعکس و حفظ این ویژگی نیز می‌تواند آن را حفظ کند. بر این اساس، در تلقی‌ها و برداشت‌های غیرمکتبی از اسلام، این ویژگی یعنی حضور اجتماعی دین و آمیختن آن با سبک زندگی اکثریت جامعه وجود ندارد و فاقد اهمیت است.

بر پایه این چهار ویژگی اکنون می‌توان به شناخت مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران دست یافت و مشخصات آن را بازنمایی کرد. این چهار ویژگی نشان می‌دهند که مرکز ثقل مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی، عقیدتی- فرهنگی است؛ به بیان دیگر، تهدید ایده دولت در جمهوری اسلامی، یعنی اسلام به مثابه مکتب، به منزله تهدید وجودی آن به شمار می‌رود؛ زیرا اگر این ویژگی از جمهوری اسلامی گرفته شود، تفاوتی با سایر نظام‌های سیاسی دنیا نخواهد داشت. به این معنا، جمهوری اسلامی نه نظامی گراست همچون رژیم‌های برآمده از کودتا، نه صرفاً سیاسی و مبتنی بر قدرت‌طلبی گروهی خاص است و نه مناسبات و گرایش‌های اقتصادی خاصی آن را شکل داده است. عقیدتی است به این علت که در پی استقرار و گسترش اسلام به مثابه مکتب است و هرگونه مانع در برابر این گسترش و تهدید استقرار آن، معضله‌ای امنیتی به شمار می‌رود و فرهنگی است به این دلیل که رسوب و ته‌نشین شدن سبک زندگی مذهبی (مؤمنانه/ معنوی) در جامعه ایرانی، آن را ممکن و مستقر کرده و تداوم امنیت و گسترش آن در گرو همین ویژگی و حفظ فرهنگ عمومی است.

از سوی دیگر، امنیت جمهوری اسلامی ایران، مفهومی بسط‌محور است نه تهدیدمحور؛ زیرا تلقی اسلام به مثابه مکتب، سعادت انسان در کل جامعه بشری را مد نظر دارد و آن را در گره گسترش اسلام مکتبی در سراسر جهان می‌داند. به بیان دیگر،



امنیت جمهوری اسلامی ایران با صرف حضور و استقرار اسلام مکتبی در مرزهای ایران تأمین نمی‌شود و منوط به گسترش و بسط آن به حوزه فراملی است. بسط‌محوری، همچنین مؤید این مدعاست که امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی جهانی است نه ملی؛ هرچند امنیت ملی را پایه و اساس برای امنیت جهانی قرار می‌دهد؛ یعنی بر آن است تا جامعه ایرانی را همچون اسوه و نمونه‌ای برای جامعه اسلامی جهانی و حکومت واحد جهانی تعریف کند و بسازد. علت آن است که امنیت اسلام و مسلمانان در ایران منوط به امنیت اسلام و مسلمانان در سایر نقاط جهان است و بی‌توجهی به امور سایر مسلمانان و تلاش نکردن برای گسترش اسلام در ابعاد جهانی، به منزله مخدوش کردن اسلام به مثابه مکتب است. مشروط بودن امنیت جمهوری اسلامی به امنیت اسلام و مسلمانان در سایر نقاط جهان، نشان می‌دهد که امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی پایدار¹ است. ایده امنیت پایدار در آستانه قرن بیست و یکم و در برابر ایده امنیت واقع‌گرا یا سنتی که از آن به «امنیت ملی» یاد می‌شود، صورت‌بندی شد و مفروضش این بود که امنیت واقع‌گرا یا ملی تحت سیطره رویکرد کنترلی شکل گرفته و از این رو، در تأمین امنیت جامعه بشری ناتوان است. بنابراین «امنیت پایدار» رهیافتی است که در مطالعات نوین امنیتی به عنوان جایگزین پارادایم کنترل مطرح می‌شود. ایده مرکزی امنیت پایدار این است که نمی‌توان همه پیامدهای نامنی را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز کنترل کرد، بلکه می‌بایست به رفع علل آن پرداخت و رویکرد حل مسئله را جایگزین کنترل مسئله یا به اصطلاح «جمع کردن» آن کرد. به بیان دیگر یا در زبان پزشکی، مبارزه با علایم کارساز نیست و باید به معالجه بیماری پرداخت. رهیافت کنونی در باب امنیت «ملی» و «بین‌المللی»، به ویژه در انگاره دولت‌ها، عموماً تحت سیطره «پارادایم کنترل» قرار دارد. این پارادایم، بر این مفروضه استوار است که ناامنی را می‌توان از طریق نیروی نظامی یا سیاست توازن قدرت یا مهار کنترل و در نتیجه، وضع موجود را حفظ کرد. عینی‌ترین مثال موجود برای این رهیافت، همان چیزی است که ایالات متحده آن را جنگ با ترور می‌نامد و هدف آن در اساس، سرپوش گذاشتن و مهار تروریسم و ناامنی بدون پرداختن به علل ریشه‌ای آن است (Abbott, 2007).

چنان‌که گروه تحقیق آکسفورد استدلال می‌کند، این رهیافت سیاستمداران را عمیقاً از راه‌حل‌های مؤثر و پایدار برای مواجهه با تهدیدهای نوین در قرن بیست و

یکم منحرف کرده و نوعی چرخه معیوب امنیت و ناامنی را به وجود آورده است. به بیان دیگر، این رهیافت، خود ناامنی‌ها را تشدید می‌کند و این وضعیت، موجب تقویت پارادایم کنترل می‌شود (<http://oxfordresearchgroup.org.uk/Print/84>).

بنابراین، ترکیب مفهوم امنیت و پایداری، حاکی از شناسایی امنیت به مثابه مفهومی همه‌جانبه و همگانی است و این برداشتی است که مفهوم امنیت در گفتمان جمهوری اسلامی نیز در چارچوب آن شکل گرفته است. در واقع، امنیت در جمهوری اسلامی، مفهومی همگانی است به این معنا که «امنیت را باید سایر مسلمانان جهان داشته باشند تا جمهوری اسلامی ایران هم داشته باشد». بر این اساس، امنیت جمهوری اسلامی به عنوان جزیی از پیکره تجزیه‌ناپذیر امت اسلام تلقی می‌شود و امنیت و ناامنی آن دو از هم ناگسستنی فرض می‌شوند. به این معنا، هر تلقی از امنیت که نتیجه آن بروز عدم تعادل در امت اسلامی در سطح جهان باشد، نمی‌تواند تلقی جمهوری اسلامی از مفهوم امنیت به حساب آید.

از سوی دیگر، مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران، از جنبه‌ای دیگر نیز مفهومی پایدار است و آن همه‌جانگی و جامع‌الابعاد بودن آن است. بر این اساس، امنیت در جمهوری اسلامی ایران مفهومی همه‌جانبه است و تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد. دلیل این امر آن است که مرکز ثقل مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران، ایده اسلام به مثابه مکتب است و مطابق این ایده، اسلام «مکتبی است که ... در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است» (صحیفه نور، ج ۴: ۱۶۷).

در واقع، هرگاه ایده اسلام در خصوص هر یک از نظامات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن در معرض تهدید قرار گیرد یا هر یک از این حوزه‌ها خالی از حضور اسلام معرفی شود، به منزله بروز نوعی تهدید امنیتی است و ایده مذکور هر یک از این حوزه‌ها را به مثابه ظروف مرتبط و کلیت آن را به مثابه موجودی یکپارچه می‌بیند؛ به گونه‌ای که اختلال در یکی به منزله اختلال در تمامی آنهاست. به این معنا، امنیت در جمهوری اسلامی ایران مفهومی تک‌بعدی یا چندبعدی نیست، بلکه جامع‌الابعاد است. البته در این میان حوزه فرهنگ و سیاست که به ترتیب در شکل‌دهی سایر حوزه‌ها در جمهوری اسلامی مؤثرند، به صورت طبیعی در اولویت قرار می‌گیرند.



نتیجه‌گیری

چنان‌که در این مقاله آمد، ماهیت امنیت در جمهوری اسلامی ایران به مفهوم عدالت باز می‌گردد و عدالت نیز در این چارچوب، همان عدل الهی است که دو جنبه تکوینی و تشریحی دارد و این مهم‌ترین ممیزه مفهوم امنیت در نظام جمهوری اسلامی از سایر نظام‌های سیاسی دنیاست. در این صورت، به لحاظ مفهومی، امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی است فرهنگی- عقیدتی، جهانی، پایدار، بسط‌محور و جامع‌الابعد. این فرضیه با بینش حضرت امام‌خمينی(ره) و اصول قانون اساسی منطبق است و به نظر می‌رسد هیچ تناقضی با متون مذکور ندارد. در عین حال، برخی دوگانه‌ها در این فرضیه وجود دارد که چنانچه به صورت اهم و مهم، تبیین نشوند، ممکن است تصویری پارادوکسیکال یا متناقض‌نما را تداعی کنند. این دوگانه‌ها را می‌توان به صورت «... یا ...» به شرح زیر دانست:

دوگانه نخست بر این پایه استوار است که امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی جهانی است یا ملی؟ در واقع، این امر از آن روست که در دنیای کنونی که منطقی و ستفالیایی دارد، نمی‌توان تمامیت ارضی و حدود ملی را نادیده گرفت و واحدی که صبغهای جهانی برای امنیت خود قائل است، نمی‌تواند امنیت ملی‌اش را نادیده بگیرد. در پاسخ باید گفت امنیت در جمهوری اسلامی ایران مفهومی جهانی است، اما از آنجا که جمهوری اسلامی بر آن است که جامعه‌ای اسوه و نمونه اسلامی برای تمامی جهان باشد، هر جا که امنیت جهانی اسلام و مسلمانان در تناقض و تضاد با امنیت ملی جمهوری اسلامی قرار گرفت، امنیت ملی جمهوری اسلامی اولویت می‌یابد. به بیان دیگر، هنگامی که شاخصه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی یعنی تمامیت ارضی ایران، رژیم سیاسی حاکم بر آن (نظام اسلامی) و انسجام اجتماعی‌اش در معرض تهدید قرار دارد، نمی‌بایست صرفاً به تأمین شاخص‌های امنیت در بعد جهانی اندیشید. در این صورت نوع پردازش دوگانه دوم، یعنی انتخاب میان بسط‌محوری یا تهدیدمحوری نیز مشخص می‌شود. بر این اساس، امنیت در جمهوری اسلامی ایران بسط‌محور است، مگر هنگامی که این بسط‌محوری به تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بینجامد. در مواردی که پیگیری ایده بسط‌محوری، حفظ جمهوری اسلامی را در خطر قرار می‌دهد، حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران، با مشخصه‌های ملی و چارچوب سرزمینی‌اش، اولویت می‌یابد.



منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی»، در افتخاری، اصغر و قدیر نصری، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و دیگران (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، مجله حضور، ش ۳۶، تابستان.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۳)، کلام اسلامی، ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- شیروانی، علی (۱۳۷۳)، شرح مصطلحات فلسفی: بدایه الحکمه ونهایه الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۱، قم: صدرا، چ دوم.
- ویلیامز، پل. دی (ویراسته) (۱۳۹۰)، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.

منابع لاتین

- Abbott, Chris (2007), Paul Rogers and John Sloboda, "Global Responses to Global Threats: Sustainable Security for the 21st Century", available at: <http://oxfordresearchgroup.org.uk/publications>
- Baldwin, David A. (1997), "The Concept of Security", *Review of International Studies*, No. 23.
- Oxford Research Group, "Moving towards Sustainable Security", available at: <http://oxfordresearchgroup.org.uk/Print/84>

